



توجه نکنیم، رسوایی آشکار در نثر و لکنّت زبان شگفتی انگیز یک فرد در پیوند دادن کلمات را به نمایش می گذارند. سخنان شفاهی او پس از انقلاب را محمد مددپور، چوان یکی از مریدان مطلق او، در کتاب «دیدار فرهی و فتوحات آخرالزمان» به یادگار گذاشته تا مشتاقان احتمالی بکشوند از شطح ظاهری کاریکلماتورگونه آن‌ها بگذرند؛ شاید توفیق دیدار فرهی و تجربه فتوحات آخرالزمانی فریددی را نصیب برند.

۲. ترجمه: فریدید هم‌را با عبدالحمید گلشن متن سخنرانی پیش گفته کربن را ترجمه کرده‌اند که با پیشگفتار ابراهیم پورداوود در سال ۱۳۲۵ منتشر شده است. اگر به کیفیت ترجمه و سهیم عبدالحمید گلشن و نقش خود کربن در ترجمه توجه نکنیم، کل متن حدود ۷۰ صفحه قطع رقیعی با حروف درشت و فاصله میان‌سطری زیاد در چاپ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران (احتمالاً در حد یک نوشته تقریباً ۲۰ صفحه‌ای در مجله‌های پژوهشی کنونی دانشگاه‌ها) است. فزون بر این دکتر یحیی مهدوی در «یادداشتی از مترجم» برای ترجمه «فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه»ی پل فولکیه در سال ۱۳۴۷ نوشته است که فریدد در ترجمه کتاب به او یاری‌هایی رسانده است «تا آنجا که بعضی قسمت‌های آن را (ازجمله از ص ۱ تا ۴۴) ثانیاً تحریر» کرده است.

❖ دستیابی تردیدبر انگیز فریدد به دکتری و استادی

احمد فریدد با دارا بودن لیسانس ادبیات و شغل معلمی در دارالمعلمین عالی و کارنامه نگارشی بسیار ضعیف با حمایت دکتر سیدحسین نصر، دکتر یحیی مهدوی و کسان دیگری چون دکتر احسان نراقی (در چارچوب ملاحظات سیاسی بر پایه پیوندی که با دربار داشته‌اند، به‌عنوان معلم به دانشگاه تهران منتقل شد، سپس با ترفندهایی عنوان «دکتر» یافت و به‌سرعت به مقام استادی رسید تا در گروه فلسفه دانشگاه مادر به صدر تا ذیل تاریخ فلسفه (بجز هایدگر) دشنام بگوید. ممکن است کسانی از بزرگانی چون فروزافر و دیگرانی یاد کنند که بدون تحصیلات آکادمیک به مقام استادی در دانشگاه رسیدند. کسانی چون فروزفرانقر استادیدگانی بودند که با تألیفات گرانقدر خود نشان دادند که به‌راستی استاد و استادپرووند. آن کارنامه آموزشی و پژوهشی فردیدد اما باعث شده بود که تقریباً هیچ‌یک از دانشجویان فریدد به‌نیکی از کلاس‌های او یاد نکنند.

❖ اهمیت بزم‌های شبانه خانۀ دکتر جهانگلو

عده‌ای شب‌های دورهمی کومبیش فلسفی چندساله در خانه امیرحسین جهانگلو با محوریت فردیدد و حتی اطلاق احتمالی «فردیدیه» بر آن را نشان بزرگی فریدد در اندیشه‌ورزی دانسته‌اند. ما از چند و چونی آن شب‌ها هیچ گزارش جامع مستندی به‌جز چند یادآوری از سوی داریوش شایگان، رضا داوری اردکانی و رامین جهانگلو نداریم. اگر از رضا کوابیانی بگذریم، سنن دیگر شرکت‌کنندگان در آن دورهمی‌ها یا ضیافت‌های نوشانوش فلسفی و ادبی (بی هیچ سخنی از سیاست جدی و دین) کمتر از سنن فردیدد بوده و -به‌جز دکتر امیرحسین جهانگلو و دکتر شایگان- بیشتر شنونده سخنان او بوده‌اند؛ کسانی چون رضا داوری، داریوش آشوری، شاهرخ مسکوب، ابوالحسن جلیلی، حمید عنایت و نجف دریابندری.

در روزگاران ممنوعیت فعالیت سیاسی راستین علنی، وجود چنین گمده‌های روشنفکران و تحصیلکردگان سکولاری که با ناامیدی و دوری از مبارزه سیاسی، و هم‌هنگام، خودداری از تسلیم کامل به خواست‌های نظام حاکم، ممکن بوده است گرایش‌هایی به عرفان و سنت فلسفی خودی را- در چارچوب مارکسیسم-ستیزی، چپ‌ستیزی (به‌ویژه ستیز با حزب توده) و حتی تبری جویی از جبهه ملی، بومی‌گرایی و اندیشه «بازگشت به خویشنتن» - جانشنی بزم شبانه خود کنند چیز عیبیی، به‌ویژه در پایتخت، نبوده است. تصویری که دکتر شایگان از آن بزم‌های همراه با رزم (۱) به دست داده است من را از هر توضیحی بی‌نیاز می‌کند: «این شب‌ها […] ازمایشگاه زنده پریشانی و تشویشی بود که در آن زمان بر خاطر‌ها حکومت می‌کرد. سوای این معجون حیرت‌انگیز آنچه از این شب‌های هیجانی، نمایشی و غالباً مضحک تا حد فضاحت به یاد دارم نزاع‌ها و درگیری‌های لفظی، از جا دررفتن‌ها و یقه‌دانی‌های پرتلاطم و بددهنی‌های رسوایانه بود. شب‌هایی پربرار و در عین حال غم‌انگیز بودند. فردیدد یک آشوبگر مادرزاد بود. در او جرقه‌هایی از نبوغ و کینه‌ای

عمیق وجود داشت که به خلق و خویش جنبه‌ای ترحم‌انگیز می‌بخشید. همچنین دارای بینش شهودی صاعقه‌آسایی بود که انسان را مبهوت می‌کرد. او از به سامان رساندن و پیگیری بحثی که طرح می‌کرد عاجز بود- لاقلاً به‌ندرت از عهده آن برمی‌آمد، هنوز عقیده‌ای را طرح نکرده عقاید دیگر سربرون می‌کردند و گفتارش را منحرف می‌ساختند و سرانجام غائله با بهتان‌های مودیانه و زهرآگین نسبت به فلان شخص و بهمان عقیده ختم می‌شد- جرقه‌های عقاید در مظلمه بغض، عداوت و آتشفشان احساسات خاموش می‌شدند و این همه بر زمینه تشنی عصبی و حاد صورت می‌گرفت.» (داریوش شایگان، زیر آسمان‌های جهان، صفحات ۷۷ و ۷۸)

به‌جز حاضران نسبتاً جوان در آن بزم‌ها که البته از چهره‌های نامدار کشور شدند، هیچ‌یک از چهره‌های درخشان فلسفه در آن‌ها شرکت نداشته است. جامعه‌شناسی سیاسی و فرهنگی کشور و روان‌شناسی افراد به تبیین چرایی حضور یا عدم‌حضور در آن جلسه‌ها کمک می‌کند.

❖ همراهی تندروانه فریدد با قدرت سیاسی موجود

در همراهی شگفتی انگیز فریدد با قدرت همین بس که پیش از انقلاب در آغاز از دخالت در سیاست بهریم داشت و حتی در خارج از کشور نتوانست خود را به حمایت از جنبش ملی‌شدن نفت قانع کند. پس از بازگشت از سوی معتمدان دربار حمایت می‌شد و هرگز مخالفتی با رژیم نداشت. سرانجام هوای دستیابی به قدرت و نمایندگی مجلس به سر او افتاد ولی چون بسا دیرسیدگان زمانی جامه ترویج و نظریه‌پردازی حزب رستاخیز و نظام شاهنشاهی را پوشید که آن حزب و آن نظام در آستانه سرنگونی بودند. پس از انقلاب نیز بی‌درنگ لباس طرفداری از حکومت پوشید و هر فرد مخالف در هر جایگاهی را طاغوتی و فراماسیونر و صهیونیست خواند. او حتی به استادی چون کربن، که نگاهی ویژه به دین و باور به دوری آن از سیاست داشت، رحم نکرد و او را جاسوس و عضو شش لژ فراماسیونری اعلام کرد.

❖ نوع رابطه فریدد با هدایت و آل احمد

در سخنانی به رابطه فریدد با صادق هدایت و آل احمد و حتی بیژن جزنی اشاره شد. برای آشنایی با نوع رابطه کافی است اشاره کنم که: ۱- هدایت چندان نظر خوشی درباره فردیدد نداشته چنان‌که نوشته است او «موجودی ضعیف و کله‌خشک» است که «معتقد است حمال اروپایی از علمای ایرانی بیشتر می‌فهمد». ۲- اگر علاقه‌مندان از «کتک جانانه»ی آل احمد به «حضرت فریدد» بی‌خبرند به آسانی می‌توانند در اینترنت به جست‌وجو بپردازند و در علت آن و بی‌اخلاقی فردیدد تأمل کنند. ۳- مشهور است که هریار بیژن جزنی (دانشجوی دکتری فلسفه در دانشگاه تهران) به دانشکده می‌آمد، فردیدد می‌گریخت تا مبادا از جزنی کتک بخورد.

❖ کم و کیف توجه به هایدگر و فردیدد پیش از انقلاب

درباره اهمیت گفتمان هایدگری و فردیددی پیش از انقلاب بسیار اغراق شده است. من که از ۱۷ سالگی با دقت بسیار آثار چهره‌های مطرح فضای روشنفکری (با هر تعریفی از روشنفکری) را دنبال می‌کردم و کسانی چون دکتر نصر و فردیدد را می‌شناختم، گواهی می‌دهم که بیشترین آشنایی بسا علاقه‌مندان به فضای فرهنگی کشور با هایدگر و فردیدد در این حد بود که فردیدد مبدع اصطلاح «غرب‌زدگی»، فرنام کتاب پراوازه آل احمد است و او با اندیشه‌های فیلسوف مهمی به‌نام مارتین هایدگر آلمانی آشناست. او با مریدانش دست به ترجمه حتی یک نوشته کوتاه از هایدگر یا معرفی او در مقالات مستقل دانشگاهی زدند، درحالی‌که آثار اگزیستانسیالیستی سارتر ترجمه می‌شدند و چون نقل‌ونبات به فروش می‌رفتند.

❖ پایان‌نامه‌های دانشگاهی در باره هایدگر

در گواه‌آوری برای اهمیت هایدگر برای ایرانیان گفته شد که شمار پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی درباره او بسیار زیاد است. در این تردیدی نیست که فلسفه هایدگر مهم است و برای ایرانیان نیز از ارزش‌های ویژه‌ای در «هستی‌شناسی»، «انسان‌شناسی»، فرهنگ، فناوری، هنر و سیاست برخوردار است. ولی روی آوری به او لزوماً به‌معنای مثبت بودن این روی آوری نیست:

۱- روی آوری به هایدگر می‌تواند نشان از وجود سرگردانی و بحران در درک خود و جهان خود داشته باشد که حل آن بحران لزوماً در خود فلسفه هایدگر نیست.

۲- فلسفه‌های اگزیستانس در جلوه‌های گوناگون خود، از کیره‌گور، نیچه و داستایفسکی تا گابریل مارسل، کامو، سارتر و دوپوار، در دوری‌گرزینی از متافیزیک سنتی دارای دشواری‌های اصطلاحاتی و آمیختگی با استدلال‌های منطقی و توجه به وجود نازیستی انسان جاذبه‌های خاص خود را دارند.

۳- در کشوری که سنت آن با شعر و عرفان عجین است و در ادامه خیام، مولانا و حافظ شاعری چون سهراب سپهری را دولت و ملت توأمان می‌پذیرند، همدلی با فلسفه‌های اگزیستانس بسیار زیاد است.

۴- نقش فلسفه هایدگر در نقد مدرنیسم و تمدن غرب، همچنین در ورود به ساحت پاسمدرنیسم آشکار است. در

دوشنبه ۹ مهر ۱۴۰۳
سال سوم • شماره ۶۱۰
www.hammihanonline.ir

روزگار سر خوردگی از اندیشه‌های تعبیر و تغییر جهان با یاری نگرش‌های چپ، نوید فلسفه‌های اگزیستانس برای پرداختن به خود انسان بر زمینه نقادی عقل ارسطویی- سینیوی تا عقل دشوارفهم هگلی، میل به تغییردهی عقلانی را به افیون گریز از مبارزه یا تغییردهی رمانتیک خشونت‌گرا تبدیل می‌کند که گویی همه با خصلت عقل‌گریزی آدمی سازگار‌ترند.

۵- بی‌آن‌که فلسفه‌های اگزیستانس را مبتذل یا فرومایه بدانم، باید بگویم که این فلسفه‌ها از ویژگی خاصی بر‌خوردارند که آسانی‌جویان فلسفی را از فلسفه‌های مثلاً استوار بر منطق (از ارسطو تا فلسفه‌های تحلیلی نیازمند منطق و شناخت علمی پیشرفته) به سوی این‌گونه فلسفه‌ها، به‌ویژه به سوی سخنان نیچه‌ای در نقد تاریخ - از حقیقت‌جویی سقراتی تا مدرنیته و دوران روشنگری- می‌رانند. (توجه علاقه‌مندان را به Law of Triviality جلب می‌کنم بی‌آن‌که لزوماً فلسفه‌های اگزیتانسنس را trivial بدانم.)

۶- در مقام کسی که سال‌ها از نزدیک در جریان انتخاب موضوع پایان‌نامه و رساله فلسفی در گرایش‌های گوناگون موجود در کشور بوده‌ام شوربوختانه ناگزیرم بگویم بیشتر دانشجویان مُدپرست در پی کسانی چون هایدگر دویده‌اند و در امکانی که این فلسفه با همه ارزش یگانه خود برای آسمان‌ریسمان کردن و بافتن‌های فلسفی می‌دهد، به کمک ترجمه‌های نه‌چندان خوب آثار شارحان بازاری و نوشته‌های دست دوم و دست سوم، پایان‌نامه‌ها یا رساله‌هایی فاقد ارزش نوشته‌اند که نه خود به‌راستی محتوای آن‌ها را می‌دانند نه استادان راهنما و مشاور و داور آنان. به‌راستی چند نفر از دانشجویانی که در فلسفه هایدگر پایان‌نامه و رساله نوشته‌اند، حتی چند نفر از استادان راهنما، مشاور و داور آنان، می‌توانند در دادگاه وجدان خویش بگویند که دست‌کم یک‌بار کتاب «هستی و زمان» یا «وجود و زمان» اثر گرانسنگ هایدگر را در یکی از ترجمه‌های پارسی آن خوانده است؟... این پرسش نیز همچنان برای من مطرح است که فردیدد به‌راستی چند صفحه از آن کتاب را به زبان آلمانی یا فرانسوی خوانده بوده است؟!

❖ احمد فریدد در برابر کینارو نیشیدا

در مقایسه‌ای گذرا میان فردیدد و کینارو نیشیدا گفته شد که اگر شرایط بالندگی فردیدد فراهم می‌بود او می‌توانست یک نیشیدا (ی ایرانی) باشد. شوربوختانه فردیدد به نیشیدای ایرانی تبدیل نشد هرچند شاید بیش از نیشیدا توجه سپهر همگانی و حکومتیان را به خود جلب کرده بود. ولی انصاف باید داد که آن‌را به‌رگزیده نیشیدا در آمیزش دادن بودیسم با فلسفه غرب و دستیابی به فلسفه جهانی و انضباط فکری او در آموزش آکادمیک و پژوهش دقیق و تألیف نکته‌سنجانه کجا و سرمستی دیوانه‌وار فردیدد در لابلای گری آموزشی و پژوهشی کجا؟ نیکخواهی نیشیدا برای همه انسان‌ها کجا و خشونت وحشتناک و کینه‌توزی فردیدد حتی در حق استادان، نزدیکان، مصاحبان و مریدان خود کجا؟

❖ فیلسوفان و اخلاق

در پیوند با سخن کسانی که جایگاه اندیشه‌ورزان را از رفتار ضداخلاقی و حتی شخصیت آنان جدا می‌دانند، باید گفت بی‌آن‌که نیازی به سخن گفتن از حاشیه‌های فردیدد باشد می‌توان نوشت که اولاً ما نه با یک اندیشه‌ورز راستین، بلکه با یک پدیدآورنده بی‌پروای کاریکاتوری از اندیشه‌ورزی، از راه ترکیب کولاژگونه اندیشه‌های دیگران (به‌ویژه ابن عربی، هایدگر، باورهای آخرالزمانی شیعی و روبروییم که با خشونت بسیار هرکس ناهم‌رای با خود را سرکوب می‌کرد، ثانیاً اگر در موارد استثنائی بتوان از دآوری پیرامون دستاورد‌های یک هنرمند یا یک دانشمند بر پایه رفتارهای ضداخلاقی او خودداری کرد، دآوری درباره رفتار اخلاقی منتسبان به فلسفه و کنشگران فرهنگی و سیاسی و کسانی که ممکن است بر سرنوشت یک کشور و شیوه زیست همگانی مردمان‌شان تأثیر بگذارند ضروری است. من در گفت‌وگو با مجله «قلمیاران» به نمونه‌ای از بداخلاقی آکادمیک یکی از نامدارترین مریدان و مروجان سرسخت نگرش فردیدد در جعل مدرک دکتری فلسفه، از راه تغییر در کارشناسی‌ارشد کتابداری خود و دستیابی به دانشیاری دانشگاه اشاره کرده‌ام (با افشاجری آقایان دکتر غلامحسین ابراهیمی دبنانی، دکتر هادی عالم‌زاده و... و گواهی دانشگاهی که از آن استعلام شده بود).

❖ سخن پایانی

در پایان باید توجه داشت که روش، شخصیت و نگرش کسانی که با تمسک به خوانش‌های ویژه عرفانی- دینی از سیر تاریخ و باور به گونه‌هایی از تتوسوفی یا خوانش دینی آخرالزمانی و ناسیونالیسم افراطی یا امت‌گرایی افراطی باورمند به منجیانی از ادیان یا نژادهای خاص به ترویج خشونت‌بار فردی و دولتی گونه‌هایی از محافظه‌کاری و حتی واپس‌گرایی فکری می‌پردازند و هرگز دل در گروی آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی دموکراتیک راستین ندارند، می‌تواند در شرایط تاریخی- اجتماعی ویژه در بسیج افراد پرشور برای فاجعه‌آفرینی نقش ایفا کند. ازاین‌رو همواره نقد سنجیده آن باورها همراه با ریشه‌یابی یا تبارشناسی آن‌ها و توجه به شرایط احیای احتمالی آن‌ها در حال و آینده ضروری است.

گرامافون

نوگرایی در امتداد سنت

نگاهی به انتشار دستگاه‌های موسیقی ایران به روایت حسین علیزاده



فرشید ذاکری

منتقد و پژوهشگر موسیقی ایرانی

گرچه واژه ردیف از دوران موسیقی دستگاهی اعتبار و در موسیقی ایران جای گرفته است اما به‌سبب مفهوم می‌توان ردپای آن‌را در تاریخ ۱۵۰۰ سال گذشته موسیقی و دوران ایران باستان مشاهده کرد. بارید ساسانی نخستین موسیقیدانی است که آهنگ‌هایش را طبقه‌بندی(ردیف) کرد: «هفت خسروانی»، «سی لحن» و «اسیصد و شصت دستان» از آثار او در تاریخ روایت شده است. هرچند این نوع دسته‌بندی در دوران موسیقی مقامی هم به‌گونه‌ای دیگر رایج بود، بر مبنای «دوازده مقام اصلی» با زیرمجموعه‌هایی به نام‌های «شش آوازه»، «بیست و چهار شعبه» و متاخرتر «چهل و هشت گوشه» شکل گرفت.
اواخر صفویه با دگردیسی نامعلومی سیستم دستگاهی و ردیفی جانشین سیستم موسیقی مقامی شد. از قاجار به‌بعد بحث ردیف موضوعیت مهم موسیقی دستگاهی شد آنگاه که چیدمانی از گوشه‌های موسیقی در سیستم دستگاهی را ردیف ارزش‌گذاری کردند. گوشه‌های موسیقی محصول تکامل تاریخی براساس احساسات و یافته‌های هنرمندان در‌باره تاریخی هستند که‌نام‌بر‌خی از آنان در الحان‌بارید، همچنین در مقام‌های موسیقایی ذکر شده است. ردیف فعلی موسیقی ایران به‌واسطه تدوین و روایت نوازنده تار دوران قاجار علی‌اکبر فراهانی مشهور به سرسلسله خاندان هنر به این روزگار رسیده است. فرزندان او میرزاعبدالله و میرزااحسینقلی از مراجع موسیقی دستگاهی هستند که روایت آنان از ردیف‌ثبت و در دسترس قرار دارد. در دوران حاضر ردیف‌میرزاعبدالله به‌عنوان ردیف مرجع در مراکز دانشگاهی و آموزشی هنر موسیقی تدریس می‌شود. سنت هنرمندان گذشته واژه استاد را شایسته افرادی می‌دانستند که ردیف از خودشان داشته به بیان‌ و نگاه خاص خود به گوشه‌های ردیف رسیده باشند.

حسین علیزاده علاوه بر درک محضر اساتید قدیمی و جایای محکم در سنت موسیقایی گذشته، به‌واسطه خلاقیت و ذهن‌ بدیع توانسته مرزهای سنت را در نوردیده، به‌عنوان موسیقیدان نوگرا به اعتبار موسیقی ایران بیافزاید. از همان ابتدای شروع به فعالیت جدی هنری در دوران هنرستان، سپس مرکز حفظ و اشاعه موسیقی نگاه متفاوت او به موسیقی دستگاهی در آثارش پدیدار شده است. هرچند توسط سنت‌گراها شاهد واکنش‌های منفی به فعالیت‌های هنری او بوده‌ام اما اقتدار، پایداری و شناخت صحیح از سنت و دوران حاضر، خیلی زود آثار او را مورد توجه جوانان قرار داده و قطععاتش در گستره کتاب‌های آموزشی قرار گرفت. او بارها به شیوه تک‌بعدی و مقدس‌گرایی ردیف‌های قدیمی انتقاد کرده و خواستار نگرشی جدید در بر‌خورد با ردیف موسیقی دستگاهی در مراکز آموزشی بوده است. او ردیف را شیوه‌ای آموزشی می‌داند که هنرمند باید پس از گذار از آن به بیان خاص خود در اجرای موسیقی برسد. نگاه پیشروانه علیزاده به‌تغییرات گسترده جوامع در دهه‌های اخیر است که نوع زندگی و شیوه تفکر امروزی را متفاوت از نگاه ردیف‌دانان قدیم می‌داند و ردیف برپایه موسیقی زمان حلال را معتبر می‌پندارد که قطعا هر دورانی مختصات خودش را دارد. علیزاده در ابتدای دهه ۸۰ دستور دوره متوسط تار و سه‌تار را منتشر کرد که نوعی ردیف دوره متوسط او محسوب می‌شود. اما علیزاده آگاهانه از انتساب واژه ردیف به آثارش بپرهیز می‌کند. انتشار «دستگاه‌های موسیقی ایران» به‌آهنگسازی و تألیف حسین علیزاده از اتفاقات مهم موسیقی دستگاهی است که می‌توان آن‌را دوره عالی ردیف او دانست. علاوه بر نگاه و بیان خاص علیزاده در پردازش نواها و گوشه‌ها، شاهد نوآوری در شکل‌گیری آن در مدت چهار سال هستیم. به‌کارگیری بیش از ۴۰ نوازنده و خواننده در ضبط جدی اثر و کار تیمی دقیق ازجمله گرافیک عالی از ویژگی‌های این اثر منحصر است، نکته قابل توجه استفاده از شعر در نوشتار اثر است که توسط سیروس جمالی برای هر گوشه و با استفاده از نام آن گوشه شعر خاص سروده شده است که قطعاً به‌خاطر درهم‌تبدیلی ردیف موسیقی دستگاهی با شعر، جنبه آموزشی بالایی خواهد داشت و دیگری استفاده از جواب آواز در متن و بطن ردیف است. حسین علیزاده ردیف موسیقی دستگاهی را علاوه بر نگاه آموزشی با روند اجرایی موسیقی دوران حاضر نگارش کرده که ضبط آن توسط گروه نوازندگان و خوانندگان، شنیدن یک‌مرجع مهم موسیقی دستگاهی ایرانی برای هر علاقه‌مندی را مبسر می‌کند که قطعاً در اشاعه این فرهنگ عظیم هنری موسیقایی موثر خواهد بود. این اثر توسط انتشارات کارمان منتشر شده است.